

تشکیلات پیشه‌وری در عهد ایلخانان

سید ابوالفضل رضوی^۱

چکیده

بازارهای شهری، پس از شکل‌گیری زندگی و تثبیت ساختار شهری، نظم مشخصی به خود گرفتند و فعالیت بازاریان نیز در چهارچوب تشکیلات صنفی صورت می‌گرفت. اصناف با نظر به ماهیت حکومت‌ها و چگونگی ساخت سیاسی در ایران، ماهیت مستقل نداشتند اما پیدایش و تداوم فعالیت آنها با اهداف حکومتی و ساختار اجرایی آن در پیوند بود. ناظران بازار و رؤسای اصناف از طریق مناصب حکومتی تعیین می‌شدند و به عنوان جزئی از اجزای حکومت‌ها به منظور اداره آسان‌تر شهر در خدمت طبقه حاکمه بودند. گاه به اقتضای وضع سیاسی حاکم، اصناف نیز مانند دیگر گروه‌های شهری فرصتی پیدا می‌کردند تا فعالیت‌های خود را منظم نموده تشکیلات خود را کارآمدتر کنند. عصر ایلخانی یکی از همین محدود موارد معدودی بود که در آن از سر اجبار و در جهت حفظ هستی و یا به اختیار و در جهت پویایی بیشتر، فعالیت تشکیلاتی اهل بازار منظم‌تر شده و حوزه فعالیت‌های آنها گسترش یافته بود. بررسی زمینه‌های این امر و دلایل پویایی فعالیت اصناف در این عصر و جایگاه آنها در ساختار حیات شهری، مسائلی هستند که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: بازار، شهر، صنف، اقتصاد شهری، تشکیلات پیشه‌وری.

مقدمه

اعمال حکومت در ایران اغلب صورت خودکامه داشت و معمولاً کارکردهای حکومتی بر پایه خودکامگی انجام می‌گرفت. قدرت حکومتی از محدودیت تعریف شده‌ای برخوردار نبود و ارتباط متقابل میان مردم و حکومت فاقد هر گونه مرزبندی حقوقی بود. طبقات اجتماعی و سلسله‌مراتب آن در پرتو نیازهای حکومتی شکل می‌گرفتند و از موقعیت ثابت و متداومی برخوردار نبودند. روابط میان حکام و رعایا بر پایه زور و بی‌اعتمادی رقم می‌خورد و آزادی عمل و پویایی لازم را در خود نداشت. تنها در موارد محدودی که حکامی عادل و مداراگر و یا ضعیف و ناتوان در رأس حکومت بودند؛ در مواقعی که به سبب نبود حکومتی متمرکز و چندگونگی سیاسی فرصتی فراهم می‌شد و یا در عصر تهاجم و سلطه بیگانگان بود که در راستای فعالیت‌های پویاتر زمینه‌های اندکی در اختیار اقشار و گروه‌های اجتماعی قرار می‌گرفت. طبقات اجتماعی، به ویژه فعالان حوزه اقتصاد شهری در سراسر دوران تاریخی از مصونیت چندانی برخوردار نبودند و گویا چنین مقدر شده بود که تنها در سایه بی‌نظمی، نبود امنیت و رها شدگی ناشی از آن اندک تحرک عملی داشته باشند. به نظر نگارنده این سطور، عصر حاکمیت ایلخانان یکی از موارد معدودی است که در آن اقشار متوسط جامعه فرصت بیشتری برای تحرک و پویایی عمل به دست آورده‌اند. از جمله دلایل این پویایی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، فعالیت صاحبان حرف در قالب اصناف، آن هم به گونه‌ای متفاوت از دوران گذشته، است. این مقاله با نگاه اجمالی به چگونگی ساختار اجرایی شهر در ایران، پیشینه تاریخی فعالیت اصناف در جوامع شهری را بررسی کرده، سپس تشکیلات صنفی عهد ایلخانان از نظر می‌گذراند و سرانجام علل و زمینه‌های پویایی تشکیلات صنفی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

ساختار اجرایی شهر در ایران

زندگی اجتماعی شهرنشینان بدون وجود قواعد و مقررات خاصی که ارتباط متقابل میان اقشار و گروه‌های مختلف شهری و مناسبات میان آنها و طبقه حاکمه را تنظیم کند، امکان‌پذیر نبود. این مقررات که حاصل تجارب دیرپای زندگی جمعی ایرانیان بود، در دوره

اسلامی ماهیت جدیدی به خود گرفت و ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی آنها را تحت تأثیر قرار داد (سلطان‌زاده، ۱۳۷۰: ۲۶-۲۱۹). هر چند مقررات اخیر، تحت تأثیر حوادث تاریخی دستخوش دگرگونی می‌شد و رونق قابل ملاحظه‌ای نداشت، از آنجا که چنین حوادث تاریخ از جانب اقوامی تحمیل می‌شدند که فکر و فرهنگ پایین‌تر از ایرانیان داشتند هیچ زمانی این مقررات از بین نمی‌رفت و در عمل جامعه ایرانی بر اساس آنها اداره می‌شد. در این زمینه نکته مهم این است که اگر شهر را در ایران دوره اسلامی مفهومی بدانیم که کارکرد سیاسی - اداری پررنگ‌تری داشته و در تمایز آن از روستا، ساختار سیاسی آن را مهم‌تر به شمار آوریم، در این صورت جوانب مختلف اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی شهر در پرتو همین واقعیت، یعنی برتری ساخت سیاسی نمود پیدا می‌کرده و مقررات مربوط به ساختار اجرایی آن نیز از طرف هیئت حاکمه اجرا می‌شده است (وبر، ۱۳۷۵: ۸۷-۹۱؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۴-۱۵).

با ملاحظه فرازونشیب‌های تاریخی می‌توان ساختار اجرایی شهرها را در امور اداری - سیاسی، امور اجتماعی و اقتصادی، امور انتظامی و امور حقوقی بررسی کرد. تأمین امنیت و اداره شهر در تمامی جوانب بر عهده حکومت بود و در هر شهری این وظایف به وسیله منصوبان حکومت انجام می‌گرفت. کانون سیاسی در پایتخت متمرکز بود و اداره شهرهای ایالات به وسیله حاکمان یا والیانی که از طرف پایتخت به ایالات اعزام می‌شدند، به انجام می‌رسید. هر شهری دارای رئیسی بود که امور داخلی شهر زیر نظر او اداره می‌شد و در هر دوره‌ای می‌توانست عنوان ویژه‌ای داشته باشد. بعد از رؤسای شهری «کدخدایان» محلات قرار داشتند. همچنان که رؤسای شهرها در امور مختلف اقتصادی و اجتماعی و حقوقی رابط میان مردم شهر و حاکم بودند، کدخدایان هم رابط میان رؤسا و مردم محلات قلمداد می‌شدند و بعضاً اختلافات محله‌ای را نیز داوری می‌کردند. نقش این کدخدایان و رؤسای شهری در تحولات سیاسی برخی ادوار به خوبی مشاهده می‌شود (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۳۱۷؛ کتبی، ۶۳-۶۴). ریش سفیدان و مهترانی که در راس هر یک از صنف‌ها قرار می‌گرفتند با نظر مساعد رؤسای شهری منصوب می‌شدند و نظارت رئیس شهر بر بازار و هر یک از فعالیت‌های اقتصادی آن هم از طریق آنها انجام می‌گرفت (اشرف، ۱۳۵۳: ۳۳-۳۸) جایگاه و

نقش «محتسب» در اداره شهر هم تا حد زیادی در ارتباط با عملکرد اصناف و اهالی بازار قابل تعریف بود. جایگاه و نقش «محتسب» در اداره شهر را نمی‌توان به‌طور دقیق بیان کرد. حسبت در اصل از لزوم اجرای یک وظیفه دینی (امر به معروف و نهی از منکر) ناشی می‌شد. جایگاه و کارکرد این نهاد که از تبدیل یک تکلیف همگانی به تکلیفی رسمی که از آن پس می‌بایست از مجرای ساختار اجرایی حکومتی اعمال شود، به وجود آمده بود (لمبتون، ۱۳۷۴: ۷۵، ۳۱۷، ۴۸۵) از دو بعد نظری و عملی قابل بررسی است. به لحاظ نظری و آنچه در کتب حسبت آمده به این منصب با نگرشی کاملاً دینی نگریسته شده و لذا از یک منظر می‌توانست بر اعمال حکومتی نیز نظارت داشته باشد (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۱۵-۲۸)، اما در عمل محتسب مقامی بود که از طرف حکام منصوب می‌شد و مسؤولیتی اخلاقی، اقتصادی - اجتماعی و امنیتی داشت. به نظر می‌رسد که با گذشت زمان حسبت شأن و مرتبه اولیه را از دست داده و در خدمت ثبات سیاسی شهر ماهیتی رسمی و اجرایی به خود گرفته است.

امور انتظامی شهرها در نگاه اول یک وظیفه نظامی محسوب می‌شد و کارکرد آن برقراری نظم و ایجاد امنیت در امور اقتصادی و اجتماعی بود. انجام این وظیفه برعهده عسس‌ها و داروغه‌ها بود و هنگامی که حکام از قدرت لازم برخوردار بودند، کارآیی زیادی داشت. اگر رؤسای شهری را در اصطلاح امروزی «شهردار» بنامیم می‌توان «داروغه» را به عنوان کسی که در راس عسس‌ها انجام وظیفه می‌کرد، «رئیس نیروی انتظامی» نامید. (اشرف، ۱۳۵۳: ۲-۲۴) امور حقوقی و قضایی در شهرهای ایران همانند سایر قلمرو اسلامی ترکیبی از شرع و عرف بود. اگرچه کدخدایان، محتسبان و داروغگان برخی از امور حقوقی و قضایی را حل و فصل می‌کردند اما قضاوت در معنای خاص خود یکی از مهم‌ترین منصب‌های اعتقادی-اجتماعی به شمار می‌رفت. این منصب به ویژه در قرون نخستین اسلامی که قضا بیشتر جنبه شرعی داشت، از منزلت و اهمیت بیشتری برخوردار بود. قضاوت وظیفه‌ای برخاسته از شریعت بود که به تدریج با عرف در هم آمیخته و جوانب خاصی را در برمی‌گرفت. در ارتباط با امور حقوقی در شهرها می‌توان از محاکم چندی سخن گفت. محاکم شرع، محاکم عرف که کامل‌ترین نمود آن محکمه مظالم بود و در یک دوره محاکم «یرغو» از جمله آنها بود (اشرف، ۱۳۵۳: ۲۷-۲۸).

امور اجتماعی شهر که با جنبه‌های اعتقادی و اقتصادی آن نیز بی‌ارتباط نبود معمولاً صورت طبیعی‌تری داشت و از روابط متقابل طبقات اجتماعی با برخی از علما و روحانیون، اهالی خانقاه و متصوفه، اصناف و گروه‌های خودگردانی همچون «عیاران» و «اهل فتوت» صورت عملی به خود می‌گرفت. در این زمینه نمی‌توان از چگونگی ساختار اجرایی برای امور اجتماعی به معنای فوق سخن گفت؛ چرا که روابط اخیر جنبه رسمی سیاسی نداشت و برخاسته از نیازهای مشترک مردمی بود. البته این روابط همیشه مسالمت‌آمیز و در جهت مثبت نبود و در مواردی همچون اختلافات محله‌ای، قومی و دینی و مذهبی مشکل‌آفرین بود و بعضاً ماهیت سیاسی پیدا می‌کرد (Lapidus, ۱۹۶۷: ۶۵-۷۳).

با این اوصاف در ایران دوره اسلامی شهر ماهیت سیاسی و اجرایی داشت و در تمایز آن از روستا باید به نوع مدیریت و ساختار سیاسی آن توجه کرد. عناصر کالبدی شهر در این خصوص نقش ایفا می‌کردند و نظم و انسجام شهری از همین منظر حاصل می‌شد. تأکید بر ساخت سیاسی شهر به معنای بی‌توجهی به ساخت‌های اجتماعی و فرهنگی و به‌ویژه اقتصادی آن نیست. منتها نظر بر فراگیری ساخت سیاسی همه چیز در پرتو کارکردهای سیاسی مفهوم پیدا می‌کرد. تشکیلات اصناف به‌عنوان بخشی از اقتصاد شهری نیز ضمن اینکه جایگاه ویژه‌ای در ساخت اقتصادی جامعه داشت، در بیشتر موارد در پرتو همین ویژگی یعنی برتری کلی ساخت سیاسی موضوعیت پیدا می‌کرد.

پیشینه تاریخی اصناف در شهرهای ایران

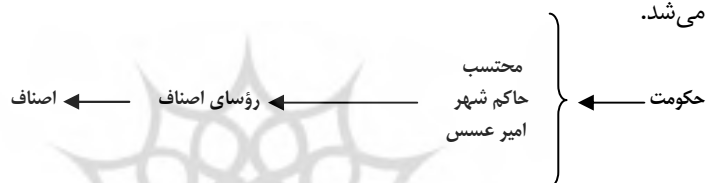
از جمله ویژگی‌های بازاریان در تاریخ ایران فعالیت آنها در قالب تشکیلات منسجمی موسوم به «صنف» است. به لحاظ تاریخی، حداقل از دوران ساسانی که شهرنشینی و تجارت و صنعت رو به رشد گذاشت، می‌توان نمودهایی را از وجود اصناف در شهرهای ایران به دست آورد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۴: ۹۲-۱۸۸). در این زمان و به عنوان یکی از ویژگی‌های جامعه‌شناختی اصناف در تاریخ ایران (که در دوران اسلامی نیز ادامه یافت) تشکل پیشه‌وران در درون اصناف تا حد زیادی ناشی از اراده دستگاه حاکمه بود و «وازاربذ» به عنوان واسطه حکومت و بازاریان در پرداخت مالیات‌ها و تنظیم امور اقتصادی بازار، منصبی کاملاً دولتی به

شمار می‌رفت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۴: ۱۹۲). رشد فزاینده شهرها در عهد ساسانی و توسعه تجارت و صنعت در این زمان به طور یقین اهل بازار را به یکی از طبقات مورد توجه جامعه تبدیل کرده بود. هر چند در تقسیم‌بندی طبقاتی این زمان صنعتگران در مراتب پائین قرار داشتند، اما ضرورت وجودی آنها امری بدیهی بود. در این زمان پیشه‌وران دارای تشکیلات خاص خود بودند و هر صنفی از آنها رئیس مخصوص و مراسم و جشن‌های ویژه خود را داشت و در محلات مخصوص به خود ساکن بودند (Floor، ۱۹۸۷: ۷۳۳).

در دوره اسلامی نیز فعالیت بازاریان در قالب اصناف و تشکیلات خاص پیشه‌وران انجام می‌گرفت و رشد شهرنشینی و تجارت در برخی ادوار نقش مهمی در این زمینه داشت. بر پایه استنادات تاریخی هم‌زمان با رشد و توسعه شهرها، بازار هم با تشکیلات خاص خود رونق ویژه‌ای داشته و فعالیت اهل بازار در درون تشکیلات صنفی انجام می‌شده است. فعالیت اهل بازار که از همان قرون اول هجری در درون تشکیلات صنفی انجام می‌شد، با گذشت زمان صورت مشخص‌تری به خود می‌گرفت. به عنوان مثال در ساخت شهرهای «واسط» و به ویژه «بغداد» اهتمام ویژه‌ای در ایجاد بازار به خرج دادند و برای هر صنفی راسته‌بازار مخصوص به خود را ساختند (شیخلی، ۱۳۶۲: ۴، ۵۸-۶۰). در ایران هم از قرون اولیه دوره اسلامی فعالیت اهل بازار در چارچوب تشکیلات صنفی انجام می‌شد و هر صنف رئیس و یا مهتری داشت که از طریق او با نمایندگان حکومتی (رئیس یا حاکم شهر) ارتباط برقرار می‌کرد. رؤسای اصناف در امور مالی و پرداخت مالیات‌ها و همین‌طور نظارت بر سازوکار فعالیت پیشه‌وران، اختیارات ویژه‌ای داشتند (سلطان‌زاده، ۱۳۵۳: ۲۰-۲۲؛ پطروشفسکی، ۱۳۸۱: ۲۶۶، ۲۶۱). در زمینه علل پیدایش اصناف در دوران اسلامی و چگونگی فعالیت آنها در روند زندگی شهری اتفاق نظری وجود ندارد. منتها اغلب محققان برای این نکته اتفاق نظر دارند که در هیچ زمانی تشکیلات بازار ماهیت قائم‌به‌ذات نداشته و نتوانسته است امور اقتصادی و اجتماعی خود را به‌طور مستقل اداره کند (وبر، ۱۳۷۵: ۹۰-۹۱).

صرف نظر از عدم اتفاق آراء در خصوص علل پیدایش اصناف و همین طور ماهیت کارکردی آنها در دوران اسلامی می‌توان نوع کارکرد و میزان تأثیرگذاری اصناف در ساختار زندگی شهری را با توجه به چگونگی ارتباط آنها با دستگاه حکومتی به صورت زیر جمع‌بندی نمود:

الف- در ادواری که حکومت‌ها از ثبات و قدرت لازم برخوردار بودند، هر صنف از طریق سه منصب محتسب، حاکم یا رئیس شهر و امیر عسس با دستگاه حکومتی ارتباط برقرار می‌کرد. ارتباط میان اصناف با هر یک از این مناصب سه‌گانه به وسیله رؤسای صنف‌ها برقرار می‌شد.



محتسب: ضرورت وجودی این منصب از یک تکلیف اسلامی که به تدریج صورت رسمی حکومتی به خود گرفت، ناشی شده بود. وظیفه وی برقراری نظم و اخلاق اسلامی در بازار و جلوگیری از انجام معاملات ناصواب بود (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰: ۲۰۶ و صفحات متعدد در خصوص لزوم نظارت بر مشاغل مختلف).

امیر عسس: وظیفه برقراری نظم و امنیت در بازار را بر عهده داشت و در هر دوره‌ای ممکن بود، عنوان خاصی داشته باشد. (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۵۷-۱۵۸)

رئیس شهر: امور اقتصادی و اجرایی اصناف مختلف تحت نظارت وی بود و مالیات‌گیری از اصناف توسط وی و عاملان او انجام می‌شد.

در چنین ادواری وجود تشکیلات پیشه‌وری نظم لازم را در امور هر صنف حفظ می‌کرد و دستگاه حکومتی نیز آسان‌تر امور بازار را اداره می‌نمود.

ب- در دوران ضعف و بی‌ثباتی سیاسی نقش اصناف و تشکیلات پیشه‌وری در اداره امور شهر و جلوگیری از هرج و مرج سیاسی-اجتماعی پررنگ‌تر می‌شد و اصناف سهم مهمی در ایجاد امنیت و ثبات در شهر بر عهده می‌گرفتند. در چنین برهه‌هایی اصناف با برقراری

ارتباط متقابل با بزرگان محلات و جمعیت عیاران و پهلوانان مانع از بروز بی‌نظمی می‌شدند و تا زمان پیدایش و تثبیت حکومت جدید اداره امور شهر را بر عهده می‌گرفتند (ابن فندق، ۱۳۱۷: ۷۵-۲۷۴؛ Hourani، ۱۹۷۰: ۱۸-۱۹). با این اوصاف تشکیلات پیشه‌وری چه در دوران ثبات سیاسی و چه در دوران ضعف، بخشی از وظایف مربوط به اداره امور شهر را بر عهده می‌گرفت و نقش مهمی در تداوم ساختار حیات شهری ایفا می‌کرد. البته باید در نظر داشت که در شهرهای دوره اسلامی در هیچ زمانی اصناف ماهیت مستقل و جایگاه ثابتی که منجر به دگرگونی و پویایی ساختار جامعه شود نداشته‌اند. در این خصوص با وجود تأکید تعالیم اسلامی به عدالت و یکسانی مسلمانان در قالب امت، در عمل جوامع اسلامی نیز به دو دسته کلی فرادست و فرودست تقسیم می‌شدند و نشانه‌های کمتری از وجود طبقات میانه حال و یا تأثیرگذاری آنها در روند امور قابل مشاهده بود. در کنار حاکمیت فراگیر طبقه حاکمه و موانعی که ساخت سیاسی این جوامع (استبداد شرقی) در پیدایش هویت و موجودیت مشترک و مستقل اصناف ایجاد می‌نمود، عامل فوق نیز سهم زیادی داشت. در این زمینه پیوند میان دین و حکومت و تأثیرپذیری ساختار جوامع اسلامی از سنت‌های ایرانشهری و سنن شهرنشینی امپراتوری بیزانس (که در هر دو جامعه اصناف ماهیت غیرمستقل داشته و تابع حکومت‌ها بودند) نیز نقش مؤثری داشت. (stern، ۱۹۷۰: ۳۰)

صرف‌نظر از تعریف «صنف» (۱) که به تقریب اجماع نسبی در مورد آن وجود دارد، در ارتباط با علل پیدایش و چگونگی آن در شهرهای اسلامی وحدت نظر چندانی وجود ندارد. «برنارد لوئیس» اصناف را میراث تمدن‌های ساسانی و بیزانس می‌داند و «ماسینیون» ضمن تأکید بر نقش سنن باستانی، نقش اسماعیلیان را در این خصوص مهم می‌شمارد. (stern، ۱۹۷۰: ۳۸)

محققان دیگری نیز در این خصوص اظهار نظر کرده و سازوکار و پیدایش اصناف را مورد بررسی قرار داده‌اند. این محققان میراث تمدن‌های قبل از اسلام و همین‌طور ملاحظات اقتصادی و اجتماعی دوران اسلامی را در خصوص پیدایش اصناف و انسجام تشکیلات پیشه‌وری مهم دانسته‌اند (stern، ۱۹۷۰: ۳۶-۴۷).

اصناف در عصر ایلخانی

تهاجم و تخریب مغول‌ها سراسر ایران را در برنگرفت و از آن مهم‌تر دگرگونی اساسی در ساختار زندگی شهری به وجود نیاورد. از این روی با تداوم ساختار قبلی زندگی شهری، اهل بازار نیز تا حدودی موقعیت خود را حفظ نموده و در مواردی جایگاه مشخص‌تری به دست آوردند. سرنگونی خلافت عباسی و بی‌توجهی به میراثی که جامعه را در یک حالت فرا دستی و فرودستی قرار می‌داد و در کنار آن تساهل مغول‌ها نیز مؤثر واقع شد و جامعه در یک حالت به خود رها شده، زمینه‌های پویایی و تحرک عمل بیشتری به دست آورد. ناامنی و بی‌ثباتی ناشی از عملکرد مغول‌ها (حداقل در یک دوره از حاکمیت آنها) هم در جای خود نقش‌آفرین شد و گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی سعی در حفظ موقعیت و تثبیت وضعیت خویش نمودند. استفاده از زمینه‌های مناسب فوق‌الذکر و تلاش این گروه‌های مختلف در حفظ موقعیت و منافع خویش، به طور قطع بدون برخورداری از تشکیلات مناسبی که در قالب آن به فعالیت پردازند، امکان‌پذیر نبود. از این روی طبیعی می‌نمود که اهل بازار با بهره‌گیری از تجربیات گذشته خویش به نحو سازمان‌یافته‌تری به فعالیت پردازند و با برقراری روابط مستمر با دیگر نهادها و مجامع موردنظر سلسله‌مراتب تشکیلاتی خود را استحکام بخشند. با وجود این شیوه تاریخ‌نگاری مورخین این عهد مانع از آن می‌شود که اسناد و شواهد صریحی در مورد بیانات فوق ارائه شود. گو اینکه با نگاهی دقیق‌تر و نگرشی جامع‌تر می‌توان صحت مطالب فوق را تأیید و حداقل در مقایسه با گذشته نقش فعال‌تری برای تشکیلات پیشه‌وری این زمان قائل شد. در ارتباط با فعال‌تر شدن پیشه‌وران در عهد ایلخانی و فعالیت تشکیلاتی آنها می‌توان دلایل زیر را ارائه داد:

الف- منابع تاریخی این زمان به طور صریح از اهمیت پیشه‌وران، ضرورت وجودی حرفه‌های مختلف و تحرکات اقتصادی و اجتماعی صاحبان حرف گزارش می‌دهند. «ابن‌الخوه» که در عصر فترت قبل از شکل‌گیری حکومت ایلخانی می‌زیست، ضمن سخن گفتن از حرفه‌هایی مانند حجامت، پارچه بافی، نگهبانی، قصابی، ماهی‌فروشی و حمامی، از شأن و مرتبه نوظهور آنها و ارتقاء پایگاه اجتماعی ایشان سخن می‌گوید (ابن‌الخوه، ۱۳۶۰: ۲۰۳). خواجه‌نصیر هم در کتاب *اخلاق ناصری* و دیگر رسائل خویش ضمن اینکه اهل معامله (تجار، محترفه و ارباب

صنایع) را در کنار اهل قلم، اهل شمشیر و اهل زراعت از گروه‌های چهارگانه اجتماعات مطلوب معرفی می‌کند، از اهمیت حرفه‌هایی همچون آهنگری، فلزکاری، خراطی و پارچه‌بافی سخن گفته و صاحبان آنها را به عنوان فراهم‌کننده نیازهای اهل اجتماع ستایش می‌کند (خواججه‌نصیر طوسی، ۱۳۶۴: ۲۰۱، ۲۲۲؛ تاریخ شاهی، ۲۵۳۵: ۳۹-۴۱). مدت زمانی پس از مرگ خواججه‌نصیر و در ماجرای رواج «پول کاغذی»، مقابله پیشه‌وران، مقاومت همه‌جانبه بازار و فراگیر شدن این عکس‌العمل از طرف تمامی شهرنشینان و به‌ویژه اقشار میانه حال جامعه و به اصطلاح اوسط‌الناس را مشاهده می‌کنیم (وصاف، ۱۳۳۸: ۷۴-۷۱؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۸۳۶). در زمان غازان نیز از عکس‌العمل عمومی مردم تبریز در ماجرای قتل قاضی «زین‌الدین» به دست عمال حکومتی گزارش شده است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۹۳۵). در اواخر عهد ایلخانی نیز نمودهای فعالیت تشکیلاتی پیشه‌وران بیشتر می‌شود و «ابن بطوطه» و دیگر مورخین به‌طور صریح از تشکیلات و سلسله‌مراتب شغلی اهل بازار و ارتباط تنگاتنگ آنها با دیگر گروه‌های اجتماعی تأثیرگذار در روند امور سخن می‌گویند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۷، ۵۲۹، ۵۵۳؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳-۶۴؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۳۱۷).

ب- نوع برخورد مغول‌ها با پیشه‌وران نیز آنها را وادار می‌کرد تا تشکیلات حرفه‌ای خود را انسجام بیشتری ببخشند. باید در نظر داشته باشیم که با وجود تمامی اهمیت پیشه‌وران و ضرورت وجودی آنها برای قوم مغول، تا دیرزمانی برخورد مغول‌ها با اهل حرف مطلوب نبوده است. برخی از پیشه‌وران مجبور بودند در کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که می‌توان آنها را با عنوان «بیوتات سلطنتی» (کارگاه‌های حکومتی) نامید، فعالیت کنند و با وجود توجه ایلخانان به آنها مشکلات زیادی متحمل شوند. براساس سنت ایلی مغول این دسته از پیشه‌وران در حکم زیردستان و بردگان (آرات‌ها) به شمار می‌رفتند و از امتیازات چندانی برخوردار نبودند (ولادیمیرتسف، ۱۳۶۵: ۱۹۰). هرچند به این صنعتگران مواجهی پرداخت می‌شد اما براساس مطالب خواججه‌رشید حداقل تا زمان غازان در این زمینه نظم و انضباط مشخصی وجود نداشت و مورد ظلم ارتاقان، نواب حکومت، بیتکچیان و غیره بودند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۹۴-۱۰۹۶). به غیر از این پیشه‌وران که به ظاهر

در شهرهای مختلف مشغول فعالیت بودند دیگر دسته‌های پیشه‌وران نیز تحت نظر «شحنه» بازار که رابط میان تشکیلات پیشه‌وری و «دیوان مساس» بود فعالیت می‌کردند و در ادوار بی‌نظمی دستخوش ظلم بودند و مورد زیاده‌خواهی‌های متعدد قرار می‌گرفتند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۷۷، ۸۹، ۱۲۷؛ لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۷۱-۳۷۲). از این روی طبیعی بود که اهل بازار از دو منظر، یکی از جهت تنظیم روابط خود با شحنه بازار و دیگر از جهت مقابله با تعدیات عمال مالیاتی و بیتکچیان و غیره کارکردهای خود را در چهارچوب تشکیلاتی اعمال کنند.

ج- تشکل و تمرکز هر دسته از پیشه‌وران در بازارها (و به عبارتی راسته‌بازار) و سکونت آنها در محلات و کوی‌ها و حتی کوچه‌های مخصوص به خود می‌تواند شاهدهی بر وجود تشکیلات شغلی در میان آنها باشد. اشارات مارکوپولو، ابن بطوطه و خواجه رشید نیز این مطلب را تأیید می‌کند (مارکوپولو، ۱۳۶۳: ۴۱-۴۴؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۱۹، ۲۴۷، ۲۵۰-۲۵۱، ۳۴۶-۳۵۶؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۹۴۵: ۳۱۸-۳۲۱). همین طور در این زمان از «اریاب بازار»، «کدخدایان بازار»، «کدخدایان محلات» و ارتباط متقابل آنها با بازاریان و یا مناصبی همچون «امیر عسس»، «شحنه بازار» و «محتسب» سخن به میان آمده که مشخص می‌کند حداقل از زمان مسلمانی ایلخانان نظم و تشکیلات قابل توجهی در بازار و سایر مراکز شهری به‌وجود آمده است (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۱۵۹؛ رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۵۹-۱۰۶۰؛ نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۵۷-۱۵۸).

د- جهت‌گیری بازاریان در برخی از ماجراهای سیاسی - اقتصادی از جمله رواج چاو و مهم‌تر از آن دخالت در جریانات سیاسی به مانند آنچه منابع در خصوص عکس‌العمل بازاریان شیراز در مقابل دشمنان خاندان اینجو در اواخر عهد ایلخانی ذکر می‌کنند، حاکی از آن است که انجام چنین اقداماتی بدون برخورداری از تشکیلات منظم امکان‌پذیر نبوده است. در ماجرای اخیر فعالیت هواداران از خانواده «محمودشاه/ اینجو» از جانب صنف دروگران آغاز و به سرعت سراسر بازار و شهر را فرا گرفت (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۷۱-۲۷۳؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۵۶؛ معین‌الدین یزدی، ۱۳۲۶: ۱۶۲).

هـ- مهم‌تر از همه اینها روابط متقابل اصناف با خانقاه‌ها و مجامع طریقت و تأثیرپذیری از سلسله‌مراتب و تشکیلات این نهاد حاکی از آن است که اصناف نیز تشکیلات ویژه‌ای داشته و مناسبات خود با این مجامع را از این طریق برقرار می‌کرده‌اند. یکی از واقعیت‌های مهم عهد ایلخانی رشد و گسترش تصوف در دو وجه مثبت و منفی آن است. تصوف که نفوذ گسترده خود را از قرون چهارم و پنجم هجری در میان گروه‌ها و تشکل‌های مختلف شهری آغاز کرده و تا زمان حمله مغول به مقبولیت همگانی دست یافته بود، از فرصت به دست آمده ناشی از تهاجم مغول‌ها استفاده نمود و در تمامی زوایای زندگی مردم رخنه کرد (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۷۱-۷۲؛ غنی، ۱۳۷۴: ۴۶۳-۵۰۰). سقوط خلافت بغداد، تساهل عقیدتی مغول‌ها و همین‌طور یأس و نومیدی حاکم بر جامعه و ماهیت غیرسیاسی تصوف نیز در این نفوذ گسترده نقش مؤثری داشت (بیانی، ۱۳۷۵: ۵۵-۶۵). در این زمان خانقاه‌ها به عنوان پناهگاه مردم شهری (از هر صنف و طبقه‌ای) کارکردهای گسترده‌ای داشتند و به تدریج به یکی از مراکز قدرت تبدیل شدند. خانقاه‌های این زمان دارای تشکیلات و سلسله‌مراتب خاصی بودند و یکی از عوامل مهم موفقیت آنها همین ساختار تشکیلاتی منظم آنها بود. شیخ خانقاه که در این زمان عنوان «شیخ‌الشیوخ»، منصب مهمی به شمار می‌رفت و نایبان و نواب او نیز موقعیت ممتازی داشتند (بیانی، ۱۳۷۵: ۲۹-۷۱۵؛ ابن بطوطه ۱۳۷۶: ۲۳۸-۲۵۲، ۲۸۳-۲۸۴، ۲۹۲). نفوذ گسترده متصوفه که عموم منابع عهد ایلخانی آن را تأیید می‌کنند موجب می‌شد که پیشه‌وران و دیگر اهالی بازار نیز آنها را مورد توجه جدی قرار داده و مستقیم یا غیرمستقیم از تشکیلات آنها تأثیر بپذیرند. کمک‌های مالی اهل بازار نسبت به شیوخ خانقاه‌ها و در عوض حمایت معنوی آنها از ایشان سهم زیادی در مناسبات میان این دو نهاد و نیازهای متقابل‌شان به یکدیگر داشته است. «مولوی» شاعر و عارف بزرگ این دوره نه تنها از حمایت و دوستی دولتمردان بزرگی همچون «معین‌الدین پروانه» برخوردار بود بلکه بسیاری از مریدان و دوستان او را پیشه‌وران و اصناف بازار تشکیل می‌دادند (افلاکی، ۱۹۵۹: ۷۴، ۸۵، ۹۱، ۱۵۱، ۳۶۸، ۳۷۲، ۵۰۴).

و- مورد دیگری که از وجود اصناف و تشکیلات پیشه‌وری در این زمان حکایت می‌کند رواج گسترده «فتوت» و این مهم که بسیاری از پیشه‌وران در سلک اهل فتوت درآمد می‌بودند

می‌باشد. فتوت به عنوان آئین جوانمردی و طریق نیک‌ورزی که به نوعی در میان تمام طبقات جامعه اعم از عیاران، بازاریان و متصوفه رایج بود، در تاریخ ایران و سرزمین‌های عرب ریشه‌هایی کهن داشت (Cahen, ۱۹۸۷: ۱۵۹-۱۶۰). در مورد اهل بازار و شیوه‌ای از فتوت که در میان آنها رواج داشت نقش اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی و وضعیت صنعت و حرفه بسیار مهم بود. در این زمینه معمولاً در ادواری که وضع پیشه و حرفه مناسب بود و وضعیت اقتصادی صنعتگران و پیشه‌وران رو به بهبودی می‌نهاد، جوانمردی و نیک‌مرامی اهل بازار نیز زمینه بیشتری برای ظهور می‌یافت. قدر مسلم فتوت را باید طریقی از تصوف (که می‌توان آن را تصوفی عامیانه دانست) برشمرد و میان آن و تصوف نظری که مخصوص خواص و عرفا بود فرق گذاشت (واعظی کاشفی، ۱۳۵۰: مقدمه مصحح، ۱۸، ۷۹). در مورد شیوه‌ای از فتوت که در تاریخ ایران دوران اسلامی ظهور کرده است، به طور قطع طریقت عیاری که یکی از شیوه‌های کهن ایرانیان بوده و با رسوم پهلوانی و ورزش‌های زورخانه‌ای ارتباط داشته تأثیر به‌سزایی داشته است (همان: ۷۹-۸۲). فتوت یا تصوف عامیانه که می‌توان آن را نمایانگر تلاش طبقات میانه‌حال جامعه برای کسب یا دفاع از حقوق خود دانست، در سراسر دوران اسلامی تاریخ ایران نمودهای مشخص داشته و در ظهور برخی سلسله‌ها همچون صفاریان و کارکردهای سیاسی - اجتماعی درون شهرها نقش مؤثری ایفا کرده است. در این دوران تحت تأثیر رشد و گسترش تصوف به تدریج میان تصوف و فتوت نیز ارتباط نزدیک برقرار شده و مجامع فتوت از تحولات مربوط به طریقت‌های صوفیانه تأثیر پذیرفته‌اند. همگامی و تأثیرپذیری فتوت از تصوف به گونه‌ای است که صاحب «فتوت‌نامه سلطانی» علم فتوت را شاخه‌ای از علم تصوف می‌خواند (همان: ۵). فتوت به عنوان جریانی دیرپا در تاریخ ایران و شبه‌جزیره عربستان در دوران خلافت «لناصلردین‌الله» (۵۷۳-۶۲۲ ه.ق.) رنگ‌وبوی سیاسی به خود گرفت و چندانگاهی با سیاست عجین شد. پس از سقوط خلافت عباسی، در سایه بی‌توجهی مغول‌ها به سنن بازمانده از بنی‌عباس و از دست رفتن حامی سیاسی این جریان، فتوت به یکباره خود را از سیاست کنار کشید و تحت تأثیر تحولات عصر مغول بار دیگر به صورت آئینی صنفی درآمد و ماهیت اعتقادی - اقتصادی به خود گرفت (همان: ۷۹). از این پس آئین فتوت به شدت در میان بازاریان رواج یافت و در

قالب فعالیت‌های اقتصادی، راه‌اندازی مجالس مهمانی، کمک به محتاجان و روابط تنگاتنگ با متصوفه کارآیی فراوانی از خود نشان داد. در این زمان اکثریت اعضای مجامع فتوت را هنرمندان و صنعتگران و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند و فتوت به عنوان آئین عیاری و جنگاوری جای خود را به آئینی اخلاقی و اجتماعی داد. این جوانمردان برای تجمع خود مراکزی به نام «لنگر» و «آستانه» داشتند و همدیگر را «اخی» خطاب می‌کردند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۷-۳۴۸، ۵۵۳؛ چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، ۱۳۸۱: ۱۹). نزدیکی و ارتباط میان فتوت و متصوفه در این زمان کاملاً مشهود بود و بزرگان فتوت همچون شیوخ طریقت مورد توجه زیادی بودند. هر یک از اصناف فتوت با انتساب حرفه خود به یکی از بزرگان دینی سعی در کسب مقبولیت بیشتر داشت و با به کار بردن اسباب و فنون حرفه خود در معنایی نمادین به تبلیغ صفات حسنه انسانی همچون حلم و علم و دانش و مروت و وفا و غیره می‌پرداخت.

در تاریخ ایران عهد ایلخانی به‌ویژه در سرزمین آناتولی که از اواخر نیمه اول قرن هفتم تحت سلطه مغول‌ها درآمده بود، آئین فتوت رواج بیشتری داشت. به‌طور قطع پیشینه تاریخی این منطقه و نفوذ گسترده فرهنگ و سنن ایرانی در آنجا که از زمان سلجوقیان آغاز و در دوره مغول به اوج خود رسید، در این خصوص تأثیر زیادی داشته است. روی آوردن قشر عظیمی از متواریان در برابر مغول و مشکلات سیاسی - اجتماعی که پس از تهاجمات مغول‌ها در این منطقه به وجود آمد و به‌نوعی ثبات و امنیت آن را تحت تأثیر قرار داد نیز در این زمینه بی‌تأثیر نبود. به‌ویژه در اواخر عهد ایلخانی که به نوعی موقعیت سیاسی مغول‌ها در آناتولی متزلزل شد و امیرنشین‌های چندی در این منطقه به وجود آمدند، این موضوع تشدید شد و «فتیان» به مانند «متصوفه» برحوزه نفوذ خود افزودند (گولپنارلی، ۱۳۶۶: ۱۶-۲۱). در هنگام سفر «بن‌بطوطه» به این منطقه نفوذ گسترده اهل فتوت و مشارکت وسیع آنها در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی امری عادی بود و «اخیان» نقش مهمی در عرصه حیات شهرها داشتند (ابن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۱-۳۵۳، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲-۳۶۸، ۳۸۲، ۳۸۵). البته فعالیت اهل فتوت تنها به شهرهای آسیای صغیر محدود نبود. چرا که گزارش‌هایی مبنی بر نفوذ گسترده تصوف و وجود خانقاه در سایر مناطق و

همین طور وجود اطلاعاتی در خصوص حضور فتیان در شهرهایی همچون اصفهان، تبریز و هرات ما را بر آن می‌دارد که در این زمان فتوت را پدیده‌ای معمول و فراگیر به شمار آوریم. یکسانی نسبی شرایط حاکم بر قلمرو تحت سلطه ایلخانان نیز فراگیر بودن این موضوع را تأیید می‌کند (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۸۷، ۷۵۰-۷۵۱، ۷۷۶؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۳۹).

در خانقاه‌ها و لنگرهای متصوفه و اهل فتوت علاوه بر رعایت شرایط عمومی و سلسله‌مراتبی حاکم، احترام به شیوخ و اخیان امری جاافتاده محسوب می‌شد و نظارت آنها بر رفتار زیر دستان واقعیتهایی پذیرفته شده بود. «خی‌ها» همان موقعیت شیوخ را داشتند و تشکیلات و سلسله‌مراتب خاصی بر فعالیت اعضای فتوت حاکم بود. ورود به جرگه جوانمردان به آسانی ممکن نبود و شرایط و تشریفات خاصی برای تازه‌واردان به آن قائل می‌شدند (قلقشندی، ۱۹۶۳: ۲۷۶). طبیعی است که چنین تشکیلات و سلسله‌مراتبی، فعالیت و جایگاه بازاریان را نیز تحت تأثیر قرار می‌داد و در الگوپذیری آنها مؤثر واقع می‌شد.

با توجه به موارد شش‌گانه فوق که در حد مجال این بحث و اهمیت هر مقوله به آن پرداخته شد، می‌توان گفت که پیشه‌وران عصر ایلخانی دارای کارکرد تشکیلاتی بوده و در قالب اصناف فعالیت می‌کرده‌اند. در عین حال باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که به غیر از موارد فوق، در منابع تاریخی اشارات صریح و فراوانی در این خصوص وجود ندارد و اثبات وجود آنها دقت و مطالعات گسترده‌تری می‌طلبد. نکته دیگر در خصوص تشکیلات پیشه‌وری این است که میزان فعالیت آنها در مراحل مختلف عهد ایلخانان به یک شکل نبوده است. در مراحل آغازین حکومت ایلخانان و تا پاسی از دوران حاکمیت آنها که ساختار حکومتی برگرفته شده از قدرت مرکزی امپراتوری مغول غلبه بیشتری داشت و سنن ایلی پررنگ‌تر می‌نمود، پیشه‌وران با تلاش و فعالیت بیشتر مجبور به تأمین نیازهای روزافزون مغول‌ها بودند و از سوی دیگر زیاده‌طلبی‌های بزرگان دستگاه ایلخانی و اشرافیت ایلی را تحمل می‌کردند. مشکلات سیاسی و نظامی ایلخانان در نواحی مرزی و تداوم همیشگی جنگ در این مناطق که موجبات نیاز روزافزون مغول‌ها به اسلحه و تدارکات جنگی را فراهم می‌کرد و اعمال فشار بیشتری را بر صنعتگران و پیشه‌وران با خود می‌آورد نیز در این خصوص سهیم بود. همین امر و به همراه آن نیازهای اقتصادی دستگاه ایلخانی موجب

می‌شد تا نظارت دقیق‌تری بر رفتار پیشه‌وران اعمال شود و با دقت بیشتری در مورد آنها عمل کنند. نظارت بر عملکرد پیشه‌وران و اداره امور آنها در این مرحله به وسیله «شحنه بازار» که به کمک امرای «قورچی» و «ختاچی» این مهم را به انجام می‌رساند صورت می‌گرفت. این موضوع که مواردی از آن در منابع گزارش شده است (سیفی هروی، ۱۳۵۲: ۵۹۵؛ جوینی، ج ۲، ۱۳۷۰: ۲۴۷، ج ۳، ۲۹۱، ۷۷-۴۷۶)، پیشه‌وران را وادار می‌کرد که حداقل در جهت پاسخگویی به نیازهای اجرایی و تنظیم روابط خود با شحنگان هم که شده فعالیت‌های خود را با نظم بیشتری همراه کرده و با الگوپذیری و استفاده از زمینه‌های موجود در جامعه، سلسله‌مراتب تشکیلاتی خود را تقویت نمایند. با این اوصاف در این مرحله پیشه‌وران در جهت حفظ موجودیت و تثبیت موقعیت خود و پاسخگویی به نیازهای اداری - اجرایی مجبور به فعالیت تشکیلاتی بوده‌اند. در این مرحله که می‌توان آن را با دوران نامسلمانی ایلخانان مطابقت داد به‌طور کلی پیشه‌وران استقلال و آزادی عمل چندانی نداشته و تنها در مواقعی همچون رواج چاو که فشار مغول‌ها غیر قابل تحمل شده است از خود عکس‌العمل جدی نشان داده‌اند. مرحله بعدی که از زمان مسلمانی مغول‌ها آغاز شد با بهبودی نسبی در موقعیت پیشه‌وران همراه بود و نمودهای مشخص‌تری از فعالیت تشکیلاتی آنها گزارش شده است. براساس گزارش‌های «خواجه رشید» در زمان غازان منصبی با عنوان «امین» به وجود آمده و مناسبات میان اهل بازار و دستگاه حکومتی به وسیله او انجام می‌شده است. همین مورخ از وجود «محتسب» و ارتباط او با بزرگان و ارباب بازار سخن می‌گوید و گشایشی نسبی را که در موقعیت برخی از اصناف حاصل شده است، یادآوری می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۶۲: ۱۰۵۹-۱۰۶۰). در دوران پس از حکومت غازان و به‌ویژه در ایام «بوسعید» سلسله‌مراتب تشکیلاتی بازار نمایان‌تر شده و «بن‌بطوطه» به صراحت از فعالیت تشکیلاتی آنها در اصفهان، شیراز و شهرهای آسیای صغیر سخن می‌گوید (بن‌بطوطه، ۱۳۷۶: ۲۴۶-۲۵۲، ۳۴۳-۳۶۲). در زمان مسافرت وی «کلویان» به عنوان ریش‌سفیدان محلات و پیش‌کسوتان اصناف نقش مؤثری در هدایت تشکیلات پیشه‌وران ایفا می‌کردند و در جریان‌ات سیاسی و اجتماعی نیز دخالت فعال داشتند. به‌ویژه در هنگام آشوب و ناآرامی‌های سیاسی نقش دوگانه آنها در پیوند میان محلات و بازار تشدید

می‌شد و جهت‌گیری آنها در برتری یا ضعف موقع رقبای سیاسی سهم زیادی ایفا می‌کرد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۳۱۷؛ کتبی، ۱۳۶۴: ۶۳-۶۴؛ سمرقندی، ۱۳۵۳: ۶۷-۸۴، ۱۲۹-۲۶۶).

پویایی در فعالیت اصناف و عملکرد تشکیلاتی آنها را به دو گونه می‌توان مورد بحث قرار داد. یکی اینکه بگوییم اصناف این دوره نیز همانند دوران گذشته کارکرد و تعاملات فعالی نداشته‌اند و توجه بیشتر به آنها و شاخص‌تر مطرح شدنشان در منابع، در نتیجه تحولات تاریخ‌نگاری بوده است. دیگر اینکه پویایی عملکرد آنها را پیامد تحولات ساختاری جامعه که به دنبال حاکمیت مغول‌ها ایجاد شده است، بدانیم. در خصوص فرض اول که پویایی فعالیت اصناف و گستردگی تشکیلات آنها را حاصل تغییر نگاه مورخین می‌داند، با پذیرفتن دگرگونی‌های حاصل شده در تاریخ‌نگاری این عصر باید چنین گفت که مربوط دانستن پویایی کارکرد اصناف به تاریخ‌نگاری چندان پذیرفتنی نیست. چرا که مورخین اعصار قبلی نیز پیرامون تشکیلات صنفی گزارش‌های زیادی ارائه کرده‌اند و ارائه این گزارش‌ها خاص تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی نیست. به‌علاوه مورخین این عصر واقعیت‌های جامعه را گزارش کرده و نموده‌ایی جهت ارائه این گزارش‌ها داشته‌اند. مهم‌تر این است که توجه کنیم تحول در تاریخ‌نگاری این دوره، تحول ساختاری نبوده و گفتمان جدیدی در تاریخ‌نگاری به وجود نیاورده است. در بهترین حالت تاریخ‌نگاری این زمان هم بر پایه همان بینش مشیتی اعصار قبلی نوشته شده و تنها بنابر مقتضیات زمانه با نگاهی گسترده‌تر و دقیق‌تر به جامعه، اقتصاد و حکومت نگریسته است. نگاه شاخص‌تر به تشکیلات صنفی نیز در پرتو همین گستردگی و دقت انجام شده است. با این اوصاف کارکرد تشکیلاتی اهل بازار و پویایی حاصل شده در فعالیت پیشه‌وران را اگر به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این عصر مربوط ندانیم، در دو وجه سلبی و ایجابی با حاکمیت مغول‌ها و تحولات سیاسی و اقتصادی این دوره ارتباط پیدا می‌کند. از وجه سلبی، ساختار ایلی مورد نظر مغول‌ها با ساختار حیات مدنی همخوانی چندانی نداشت و موجب می‌شد که این قوم جامعه ایرانی را به حال خود رها کنند و تنها به عنوان منبع درآمد به آن بنگرند. منتها همین بی‌تفاوتی مغول‌ها نسبت به ساختار جامعه و نوع نگرش آنها به رعایا که ناامنی و نابسامانی اقتصادی را در خود داشت، مشاغل مختلف را مجبور می‌کرد تا در جهت حفظ موجودیت، فعالیت‌های خود را نظم بیشتری

بخشیده و در چارچوب تشکیلات منسجم‌تر عمل کنند. این کارکرد تشکیلاتی که در ابتدا ماهیت اجباری داشت به تدریج جا افتاده و به یک سنت در خدمت بازار تبدیل شده است. به تدریج که حکومت ایلخانی تحت تأثیر سنن ایرانی و نوع عملکرد دولتمردان آن، رویکرد آرام‌تری در پیش می‌گرفت، این سنت نیز با اهداف حکومتی همخوانی بیشتری پیدا می‌کرد. البته مدارای عقیدتی مغول‌ها و نوعی آزادی عمل طبیعی نهفته در ساختار ایللی نیز در این بین تأثیرگذار بود. در پناه تساهل دینی مغول‌ها جامعه ایرانی از نگرش محدودی که به نام دین بر آن تحمیل می‌شد، رهایی می‌یافت و صاحبان مشاغل هم از مزایای آن بهره‌مند می‌شدند. انعطاف طبیعی موجود در سلوک سیاسی-اجتماعی آنها که جامعه را به حال خود رها می‌کرد و نسبت به آنچه در آن می‌گذشت و ضروری برای حکومت نداشت بی‌تفاوت می‌نمود نیز در تحرک عمل اصناف سهم زیادی داشت. البته ملاحظات اقتصادی مورد نظر مغول‌ها که ایشان را به اهتمام بیشتر به اقتصاد شهری وادار می‌کرد، در این زمینه سهم بیشتری داشت. ایلخانان که از همان آغاز حکومت با مقابله جدی ممالیک در مرزهای غربی مواجه شده و در مرزهای شمالی و شرقی با دشمنی شدید فرمانروایان مغولی مواجه بودند، به این نتیجه رسیدند که می‌باید نوع نگرش خویش را به جامعه و اقتصاد تغییر داده و به جای تأمین درآمد از راه اقتصاد غارتی - که در صورت توسعه‌طلبی و جنگ پیروزمندانه امکان عملی داشت - درآمد خویش را از طرق دیگری تأمین نمایند. به‌ویژه آنکه اقتصاد کشاورزی بخشی از قلمرو آنها نیز در هنگام تهاجم اولیه مغول‌ها با صدمه جدی مواجه شده بود بهترین راه جایگزین در این جهت توجه به تجارت و احیاناً صناعت بود. به‌خصوص اینکه جوامع ایللی آسیای میانه و همین‌طور مغول‌ها از مدت‌ها قبل از قدرت‌گیری چنگیز با تجارت و سنن آن آشنایی داشتند، زمینه‌های این امر نیز هموار بود. در پناه توجه مغول‌ها به تجارت طبیعی بود که بازاریان مورد اهتمام بیشتر آنها قرار گیرند و از این زمینه موجود در جهت ارتقای موقعیت خود بهره بگیرند. تنظیم فعالیت‌های خویش در قالب تشکیلات منسجم و کارکرد تشکیلاتی از جمله مواردی بود که بازاریان را در تعالی موقعیت خویش و رسیدن به اهداف مورد نظرشان یاری می‌نمود. از این روی اگر هم صاحبان حرف در ابتدای امر در پرتو ضرورت و از سر اجباری که برای حفظ موجودیت خود داشته‌اند به کارکرد تشکیلاتی

پرداخته‌اند، پس از موضوعیت یافتن ملاحظات اقتصادی مغول‌ها و رویکرد آگاهانه این قوم نسبت به اهالی بازار، این فعالیت‌های تشکیلاتی صورت طبیعی‌تری به خود گرفته و پویایی خاصی را در عرصه حیات اجتماعی به دنبال آورده است. به ظن نگارنده این سطور پویایی اخیر که البته به جریان پایداری تبدیل نشده و در عصر ملوک‌الطوایفی پس از سقوط ایلخانان آسیب جدی دیده است، با فرازونشیب‌های تاریخی خاص خود تا دوره صفوی به طول انجامیده و بهترین نمود خود را با ارتباط مستمری که اهالی بازار با «هل فتوت» و «تصوف» داشته‌اند، نشان داده است. در این عصر خواه به صورت یک جریان کوتاه‌مدت و یا جریانی که تا مدتی بعد ادامه یافته است، اهل بازار منسجم‌تر و فعال‌تر عمل کرده‌اند و این امر قبل از هر چیز به ملاحظات خاص عصر ایلخانی و رونق تجاری این عهد مربوط بوده است. با وجود این مشکلات جامعه‌شناختی تاریخ ایران (که فراگیری و تأثیرگذاری بیشتر ساخت سیاسی و کارکرد مشترک دین و حکومت سهم زیادی در آن داشت) که مانع از هویت مستقل و کارکرد آزادانه گروه‌های مستقل شهری می‌شد، در این عصر نیز تأثیرگذاری خاص خود را داشته و تشکیلات پیشه‌وری نیز در خدمت اداره آسان‌تر امور و در جهت منافع طبقه حاکمه بوده است. منتها در مقایسه با ادوار قبل و بعد از عصر ایلخانی فعالیت اهل بازار چشمگیرتر بوده و انسجام بیشتری داشته است.

نتیجه‌گیری

از زمانی که شهر و شهرنشینی و تجارت و صنعت در ایران رو به رشد گذاشت بازار نیز نظم مشخص‌تری به خود گرفت و اهالی بازار فعالیت‌های خود را در قالب تشکیلات صنفی انجام می‌دادند. منتها پیدایش تشکیلات پیشه‌وری در نظام پیشه‌وری خاص جامعه ایرانی به عنوان یک مقوله مستقل و با اهداف مشخص و هدایت شده نبود. فعالیت بازاریان در قالب تشکیلات صنفی ناشی از اراده حکومتی و در خدمت منافع آن به وجود آمده بود و تشکیلاتی که حکومت را در امور اجرایی یاری می‌نمود، به شمار می‌رفت. رؤسای اصناف در هر یک از شهرها از طریق «محتسب»، «امیرعسس» و یا «رئیس شهر» به سیستم حکومتی می‌پیوستند و به عنوان جزئی از اجزای حکومت محسوب می‌شدند که همین امر هرگونه پویایی و انجام

کارکرد مستقل را از آنها می‌گرفت. عهد ایلخانی به لحاظ ویژگی‌های متفاوتی که نسبت به اعصار قبل و بعد از خود دارا بود، در زمینه ماهیت و نوع فعالیت اصناف نیز ویژگی‌های متفاوت تر از سایر ادوار داشت. در این عصر برای نخستین بار در تاریخ ایران شاهد فعالیت تشکیلات منظم‌تر اهالی بازار و گسترش میزان فعالیت‌های آنها در جوانب مختلف هستیم. قدر مسلم مدارای عقیدتی مغول‌ها به همراه واقع‌گرایی آنها در امور اقتصادی و اجتماعی سهم زیادی در این خصوص داشته است. ملاحظات اقتصادی خاص ایلخانان و مشکلات سیاسی - نظامی که در سراسر عهد حاکمیت خویش با آن مواجه بودند، نیز در این خصوص تأثیرگذاری زیادی داشت. گزارش‌های تاریخی این عصر از رونق بازار تجارت و صنعت یاد می‌کنند و پویایی حاکم بر فعالیت بازاریان را نشان می‌دهند. اهل بازار با برقراری رابطه دوجانبه با تصوف و فتوت، دو جریانی که در تمامی جوانب جامعه صاحب‌نفوذ بود، بر حوزه عمل خود افزودند و علاوه بر کارکرد اقتصادی، به کارکردهای اجتماعی، عقیدتی و سیاسی نیز پرداختند. از این روی در تاریخ اقتصادی ایران نخستین بار جایگاه پیشه‌وران و صاحبان مشاغل از امنیت و ثبات قابل توجهی برخوردار شده و گسترش حوزه فعالیت آنها تا حد زیادی ناشی از همین زمینه‌ها بوده است. البته به علت ویژگی‌های جامعه‌شناختی تاریخ ایران تشکیلات شهری این زمان نیز هویت کاملاً مستقل و کارکرد مطلقاً آزاد نداشتند، اما در مقایسه با گذشته از وضعیت مطلوب‌تری برخوردار بودند. البته این وضعیت مطلوب که می‌تواند تا دوران به حکومت رسیدن صفوی قابل پی‌گیری باشد، در عصر ملوک‌الطوایفی پس از سقوط ایلخانان تا حدودی ضعیف شد اما به عنوان یک جریان متفاوت با گذشته قبل از مغول به وجود خود ادامه داد و در سیر سیاسی فعال‌تری که متصوفه و اهالی فتوت بعد از عصر ایلخانان در پیش گرفتند اثرات مثبتی به جای گذاشت.

یادداشت‌ها

۱- «ماسینیون»: صنف را «سازمانی که به کار تنظیم حرفه، تعیین نرخ کالای رشته تولیدی خاص، حفظ اصول و اسرار حرفه و دقت نسبت به سطح مهارت اعضای خود می‌پردازد»، می‌داند (Massignon، ۱۹۸۷: ۲۱۴).

۲- «گویتین» (Goitein) صنف را به اتحادیه که پیشه‌وران یک حرفه به منظور آموزش اعضای خود تشکیل می‌دهند، تعریف می‌کند. (Goitein، ۱۹۶۴: ۲۶۷)

۳- «ماکس وبر» گروه صنفی را رابطه‌ای اجتماعی که ورود افراد بیگانه در آن ممنوع و یا تابع مقررات محدود و مشروط است، می‌داند. وی گروه‌های صنفی را به گروه‌های «خودمختار» یا «دیگر مختار» و «خودسرور» یا «دیگر سرور» تقسیم می‌کند. چنانکه پیداست مفهوم صنف از نظر و بر بسیار گسترده است و تنها محدود به گروه‌های پیشه‌وری نیست (وبر، ۱۳۶۸: ۱۳۰، ۱۲۷، ۱۲۱).

منابع

- ۱- ابن‌اخوه، محمد ابن احمد قرشی (۱۳۶۰)، *معالم القریه فی احکام الحسبه*، ترجمه جعفر شعار، چ ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، چ ۲، چ ۶، تهران، انتشارات آگه.
- ۳- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۸)، «*روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*»، تصحیح و حواشی سیدمحمدکاظم امام، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- اشرف، احمد (۱۳۵۳)، *ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی*، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴.
- ۵- افلاکی، شمس‌الدین احمد العارفی (۱۹۵۹)، *مناقب العارفین، با تصحیحات و حواشی تحسین یازیجی*، آنقره، انجمن تاریخ ترک.
- ۶- الشیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲)، *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- بیانی، شیرین (۱۳۷۵)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۸- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید (۱۳۱۷)، *تاریخ بیهق*، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، انتشارات نگاه دانش.
- ۹- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۸۱)، *اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ایلخانان*، در: تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، چ ۵، چ ۵، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- پیگولوسکایا، ن.و. و دیگران (۱۳۵۴)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم میلادی*، ترجمه کریم کشاورز، چ ۴، تهران، انتشارات پیام.
- ۱۱- جوینی، علاءالدین عطاملک (۱۳۷۰)، *تاریخ جهانگشا به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی*، ۳جلد، چ ۴، تهران، انتشارات ارغوان.

- ۱۲- چهارده رساله در باب فتوت و اصناف (۱۳۸۱)، با مقدمه و تصحیح مه‌ران افشاری- مهدی مدائینی، تهران، نشر چشمه.
- ۱۳- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۹۴۵)، مکاتبات رشیدی، جمع‌آوری مولانا محمد ابرقوهی، به سعی و اهتمام و تصحیح محمد شفیع، پنجاب.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲)، ارزش میرات صوفیه، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۷۰)، فضا‌های شهری در بافت‌های تاریخی ایران، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۱۶- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳)، مطلع سعیدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۱۷- سیفی هروی، محمدبن یعقوب (۱۳۵۲)، تاریخ‌نامه هرات، تصحیح محمدالزبیر الصدیقی، چ ۲، تهران، انتشارات کتابفروشی خیام.
- ۱۸- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۷۶)، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۹- طوسی، خواجه‌نصیرالدین (۱۳۶۴)، اخلاق ناصری، تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی- علیرضا حیدری، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۲۰- غنی، قاسم (۱۳۶۴)، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ (تاریخ عصر حافظ)، چ ۶، تهران، انتشارات زوار.
- ۲۱- قلقشندی، ابولعباس احمدبن علی (۱۹۶۳)، صبح‌الاعشی فی صناعه الانشاء، الجزء الثاني العشر، القاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- ۲۲- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر مرکز.
- ۲۳- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، تاریخ آل مظفر، به اهتمام و تحشیه عبدالحسین نوایی، چ ۲، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۲۴- گولپنارلی، عبدالباقی (۱۳۶۶)، *مولویه بعد از مولانا*، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، انتشارات کیهان.
- ۲۵- لمبتون، ان. اس. کی. (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۴)، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سیدعباس صالحی، محمدمهدی فقیهی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۲۷- مارکوپولو (۱۳۶۳)، *سفرنامه مارکوپولو*، ترجمه منصور سجادی، تهران، انتشارات گویش.
- ۲۸- نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۷۶)، *دستورالکتاب فی تعیین‌المراتب*، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم اوغلی‌زاده جزء دوم، مسکو، اداره انتشارات دانش.
- ۲۹- واعظی کاشفی، مولانا حسین (۱۳۵۰)، *فتوت‌نامه سلطانی*، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳۰- وبر، ماکس (۱۳۶۸)، *مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، ترجمه احمد صداری، چ ۲، تهران، نشر مرکز.
- ۳۱- وصاف، فضل‌الله‌بن عبدالله شیرازی (۱۳۳۸)، *تاریخ وصاف الحضرة*، به اهتمام محمدمهدی اصفهانی، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریز.
- ۳۲- ولادیمیر تسف (۱۳۶۵)، *نظام اجتماعی مغول*، ترجمه شیرین بیانی، چ ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- یزدی، معین‌الدین جلال‌الدین محمد معلم، (۱۳۲۶)، *مواهب الهی در تاریخ آل مظفر*، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات اقبال.
- 34- Lapidus. Iram, (1976), *Muzlem City In The Middle Age*, Harvard, Harvard UniversityPress.
- 35- Floor. Willem, (1987), “*Bazar, Organization and Function*,” Encyclopedia of Iran, Vol., london and New york.
- 36- Stern.S.M, (1970), “*The Islamic City*”: Eds., A.h. Hourani and S.M. Stern, A Collquium University of Pennsylvania Press.

- 37- CL. Cahen, (1987), “**AYYAR**” Encyclopedia of Iranica, Vol.3, London and New yourk.
- 38- **Goitein**, (1964), “Studies in Islamic History and Institution”, Leiden.
- 39- Massignon, (1987), “**Islamic Guilds**” Encyclopedia of Social Sience, Vol.

